



انترناسیونال

۱۴۱

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party of Iran

جمعه، ۵ خرداد ۱۳۸۵، ۲۶ مه ۲۰۰۶

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی

دست دولت آلمان از مخالفین
جمهوری اسلامی کوتاه

صفحه ۶

ناسیونالیسم پاسخ نیست!
دامن زدن به نفرت قومی و ملی و مذهبی ممنوع

صفحه ۷

دانشگاه پادگان نیست!
عصیان علیه حجاب اسلامی

صفحه ۸

در حاشیه رویدادها کاظم نیکخواه

جمهوری اسلامی باید از سازمان جهانی کار اخراج گردد



شهلا دانشفر

ایران بوده است. کارگران در ایران بارها اعلام کرده اند که شوراهای اسلامی و خانه کارگر نه تنها نمایندگان کارگران در ایران نیستند بلکه ارگانهای جاسوسی و سرکوب رژیم و کارفرمایان در کارخانجات هستند. خواست

باشد. هیاتی که در آن چماقداران خانه کارگر و شوراهای اسلامی بعنوان نمایندگان کارگران ایران در این اجلاس شرکت خواهند کرد. این موضوعی است که هر ساله مورد اعتراض کارگران در

نود و پنجمین اجلاس سالانه سازمان جهانی کار (آی ال او) در ۳۱ تا ۱۶ ژوئن در ژنو برگزار میشود. طبعاً بنا به روال هر ساله، امسال نیز قرار است هیاتی از سوی جمهوری اسلامی در این کنفرانس شرکت داشته

ستون اول



محسن ابراهیمی

نفرت پراکنی قومی محکوم است

علیه فاشیسم،
علیه قوم پرستی،
برای برابری همه انسانها



گوشه ای از اعتراضات دانشجویان دانشگاه تهران در هفته ای که گذشت در تعدادی از دانشگاهها، دانشجویان دست به اعتراضات گسترده زدند. در ستون "در حاشیه" این شماره به این اعتراضات پرداخته شده است.



محمد آسنگران

پیامدهای بحران خاورمیانه جنگ تروریستها و صفبندیهای جدید

بخش دوم و پایانی

جنگ بسیار بیشتر از احتمالات دیگر است. سیاست آمریکا در نهایت تغییر رژیم اسلامی و

صفحه ۴

روندها و احتمالات
به دلیل اهداف و سیاستهای معینی که دو طرف این بحران تعقیب میکنند و به دلیل نیاز هر کدام از آنها به نایل آمدن به جایگاه مورد نظرشان، احتمال رودرویی، تحریم اقتصادی و

انجامد و چه اتفاقاتی می افتد، چه تحولاتی در اپوزیسیون جمهوری اسلامی را موجب میشود و مردم چکار باید بکنند موضوع مورد بحث این نوشته است.

در قسمت اول این نوشته به پایه های بحران موجود در خاور میانه و اهداف و سیاستهای دو طرف پرداختیم. در این بخش به احتمالات و جایگاه جریانهای سیاسی میپردازیم. اینکه سرنوشت این بحران به کجا می

هفته گذشته شهرهای آذربایجان شاهد اعتراضات گسترده خیابانی بود. مردم در تبریز و رضائیه و شهرهای دیگر و دانشگاههای مختلف در سطحی گسترده به خیابانها آمدند و در اعتراض به مندرجات راسیستی روزنامه دولتی "ایران"، در اعتراض به تحقیر و نفرت پراکنی آشکار قومی این روزنامه علیه مردم ترک زبان اعتراض کردند. اعتراض گسترده مردم سرعت به درگیری میان مردم و نیروهای امنیتی رژیم اسلامی منجر شد.

مندرجات روزنامه حکومتی "ایران" صاف و ساده لجن پاشی راسیستی به روی بخشی از مردم ایران است. حرکت روزنامه "ایران" تعجب آور نیست. روزنامه "ایران"

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

ستون اول

یکی از ارگانهای مطبوعاتی حکومتی است که بنیادش بر تبعیض و جداسازی و آپارتاید و بیحقوقی مردم استوار است؛ که تاریخی از توحش و اعدام و شکنجه و سرکوب به نام ملیت و جنسیت و مذهب و تابعیت و عقیده را پشت سر دارد. این حرکت بخشی از یک جداسازی و تبعیض و راسیسم و فاشیسم و سرکوب سیستماتیک ۲۷ ساله توسط حکومت اسلامی است. باید در مقابل هرگونه تحقیر و آزار و بیحرمتی و تبعیض و راسیسم و قوم پرستی علیه هر بخشی از مردم ایستاد. باید از حرمت همه شهروندان جامعه به عنوان انسانهای برابر و آزاد دفاع کرد.

ایران مدتهاست صحنه اعتراض است. اعتراض به حکومت اسلامی به هر بهانه ای. نفرت علیه حکومت اسلامی گسترده و عمیق است. مردم منتظرند از هر اتفاقی استفاده کنند و نفرت و انزجار خودشان علیه حکومت اسلامی و ارگانها و نهادهای این حکومت را ابراز کنند. دقیقا به همین دلیل، نفرت پراکنی راسیستی روزنامه "ایران" علیه بخشی از مردم به سرعت به یک حرکت اعتراضی در ابعاد بسیار گسترده تبدیل شد. روزنامه های فرقه های شویست و ناسیونالیست غیر حکومتی پر از تحقیر و بی حرمتی علیه مردم منتسب به اقوام و ملیتهای مختلف است اما تا کنون مردم در اعتراض به آنها در این سطح به خیابانها نیامده اند. راسیسم و تبعیض و نفرت پراکنی قومی همیشه قابل اعتراض است اما این بار این راسیسم مربوط به ارگان مطبوعاتی رژیم است که رسماً و علناً یک رژیم تبعیض گر و راسیست و فاشیست و مورد تنفر مردم است و درست به همین دلیل به یک حرکت اعتراضی در این سطح گسترده منجر شد. این بار یک ارگان و بلندگوی حکومت فاشیست اسلامی دست به این کار زده بود و بهترین فرصت فراهم شده بود که خشم و نفرت ۲۷ ساله مردم آذربایجان علیه این حکومت به یک اعتراض سریع و گسترده خیابانی تبدیل شود. مردم در حقیقت نفرت ۲۷ ساله علیه سرکوب و ستم و آزار و تبعیض حکومت اسلامی را به

اعتراض به سیاست تبعیض و تحقیر و زیر پا گذاشتن حرمت مردم را به سنگری برای پیش بردن دستور سیاسی ارتجاعی خود تبدیل کنند. اعتراض مردم به راسیسم برحق است. اما قوم پرستان تلاش میکنند این اعتراض بر حق مردم علیه حکومت اسلامی را به پله ای برای اهداف سیاسی قوم پرستانه خود تبدیل کنند. تلاش میکنند نفرت علیه تبعیض حکومت اسلامی را به نفرت علیه مردم منتسب به ملیتهای دیگر تبدیل کنند. اینها دارند نفرت علیه مردم دیگر را دامن میزنند که به همان اندازه نفرت پراکنی حکومت اسلامی شنیع و خطرناک است. شعارها و مطالبات باندهای ناسیونالیست و فاشیست و قوم پرست عموماً و اینجا باندهای پان ترکیست و فاشیست آذری مشخصاً به همان اندازه تبعیض و شویسم حکومت اسلامی نفرت بر انگیز است. برنامه سیاسی این باندها به اندازه خود حکومت اسلامی برای رفاه و سعادت بشریت مضر و خطرناک است.

مردم فلسطین حق دارند علیه نژادپرستی مذهبی دولت اسرائیل اعتراض کنند اما این نه تنها ذره ای به فاشیسم اسلامی حماس و جهاد اسلامی حقانیت نمیدهد بلکه فاشیسم اسلامی حماس و جهاد اسلامی به همان اندازه فاشیسم یهودی دولت اسرائیل ضد انسانی است. اینجا هم تبعیض و راسیسم دولتی حکومت اسلامی ذره ای به تبعیض و راسیسم باندهای قوم پرست آذری و ترک حقانیت نمیدهد. اینها به اندازه فاشیسم اسلامی برای امنیت و آرامش و سعادت بشر مضر و خطرناک هستند. اینها زمینه برای میداننداری همدیگر میدهند. هم فاشیسم و راسیسم دولتی حکومت اسلامی و هم قوم پرستی جریانات قوم پرست ترک و آذری، پایه های براه انداختن یک سناریوی خونین و نسل کشی هستند که نمونه هایش هنوز در مقابل چشمان ما قرار دارد: یوگسلاوی، رواندا و عراق!

فاشیسم اسلامی و فاشیسم قوم پرست، دو روی یک سکه!

جریانات ناسیونالیستی به تحرك وسیعی دست زده اند تا این اعتراض بحق مردم آذربایجان علیه رسانه حکومتی و حکومت اسلامی را به حرکتی قوم پرستانه تبدیل کنند. اینها تلاش میکنند این حرکت و

نمیکنند و ریختن خونش را برحق میدانند؛ این جریانات که از طریق رسانه هایی مثل تلویزیون فاشیست "گونا" به طور سیستماتیک به اشاعه نفرت و کینه قومی دست میزنند دشمنان آشکار امنیت و سعادت مردم هستند. اینها هیچ ربطی به رفع ستم ملی ندارند. اینها خودشان به همان اندازه جمهوری اسلامی دشمنان انسانیت و رهایی انسان هستند.

حرکات اعتراضی مردم از یکطرف و مواضع و سیاستها و تلاشهای قوم پرستان از طرف دیگر در نقطه مقابل هم هستند. مردم پایگاه بسیج مقابل دانشگاه تبریز و استانداری و بانکها و کمیته ها را هدف خشم و نفرت خود قرار دادند؛ اینها گفتند دشمن ما سپاه و بسیج و ارتش و استانداری نیست، دشمن ما فارس زبانها هستند. مردم دستگاه سرکوب حکومت اسلامی را - که در آذربایجان همان شبکه قضا و پاسداران اسلامی هستند -

که به زبان ترکی حرف میزنند - نشانه گرفتند؛ اینها با کمال وقاحت اعلام کردند آنهايي که برای سرکوب مردم آمده اند قیافه افغانی و لبنانی و فارس دارند! و چه کسی نمیداند که پناهندگان افغانستانی قربانیان مستقیم حکومت اسلامی هستند و همین سران حکومت اسلامی با یک چرخش قلم هزاران مردم افغانستان را که از دست جانیمان طالبان و باندهای اسلامی فرار کرده اند به دامن این جانیمان برگردانده اند و هزاران کودک افغانستانی را صرفاً به خاطر تولدشان در افغانستان و یا متولد شدن از یک مادر افغانستانی و پدر ایرانی و یا پدر افغانستانی و مادر ایرانی از حق حیات و تحصیل و درمان علناً و رسماً محروم کرده اند. مردم با دستگاههای سرکوب حکومت اسلامی درگیر شدند، اینها فراخوان دادند به سمت سپاه و بسیج دست درازی نکنید، اینها دوستان ماهستند و "ملت غیور ترک" اینها را لازم دارند و فارسها دشمنان ما هستند. مردم خواهان این شدند که بتوانند به زبان خودشان حرف بزنند و روزنامه داشته باشند و ادبیات داشته باشند، اینها اعلام کردند "زبان فارسی، زبان سگ است." مردم به حق خواهان آزاد شدن دستگیر شدگان شدند، اینها گفتند، "دستگیرشدگان آزاد باید گردد،

ارمنی محکوم باید گردد". مردم به طور قطع میخواهند مجسمه ها و تمثالهای جهالت و سرکوب و جنایت ۲۷ ساله حکومت اسلامی یعنی مجسمه و تمثال خمینی و خامنه ای را به زیر بکشند، اینها گفتند باید مجسمه فردوسی را پایین کشید. مردم به تلویزیون فاشیست "گونا" زنگ زدند و گفتند باید مساجد و سپاه و بسیج را آتش زد، برنامه سازان این تلویزیون قوم پرست مرتج گفتند: نه، نه، اینها را لازم داریم، باید نگه شان داریم که فردا مورد نفرت خود علیه ارگانها و نهادهای حکومت اسلامی را نشان دادند، رسانه ها و ارگانهای باندهای فاشیست قوم پرست انگشت اتهام را به سوی مردم منتسب به اقوام و زبانهای دیگر نشانه گرفتند! مردم خواهان تکلم و ابراز وجود ادبی به زبان خودشان شدند، اینها مبلغ به آتش کشیدن کتابهای فارسی را تبلیغ کردند.

این نسخه رسمی یوگسلاویزه و عراقیزه کردن ایران است. این نسخه به جان هم انداختن مردمی است که اگرچه به زبانهای مختلف حرف میزنند و در استانهای مختلف زندگی میکنند اما ۲۷ سال است است زیر سرکوب سیستماتیک رژیم وحشی اسلامی به یکسان سرکوب شده اند و به یکسان میخواهند از سلطه این رژیم رها شوند. این نسخه تفرقه انداختن میان میلیونها زحمتکش و زن و مردی است که به زبانهای مختلف حرف میزنند ولی به یکسان سرکوب میشوند و به یکسان تشنه رها شدن از نکیبت حکومت اسلامی هستند. این نسخه تداوم حکومت اسلامی روی تفرقه قومی است.

باندهای قوم پرست پان ترکیست به همان اندازه باند اسلامی حاکم در ایران برای رفاه و امنیت و آسایش و سعادت بشر مضر و خطرناک هستند و باید در مقابلشان ایستاد. اینها همپالکهای توجمانها و کارادبچهها و ملادبچهها هستند که جامعه یوگسلاوی را در فاصله ای کوتاه به صحنه سربریدن و تجاوز و اردوگاههای مرگ و نسل کشی تبدیل کردند. اینها هم کیشهای توتوسپها و هوتوها در رواندا هستند که در فاصله ای کوتاه بیش از یک

از صفحه ۱ جمهوری اسلامی باید از ...

انحلال شوراهاى اسلامى خواست کارگران در ایران است و بطور مشخص از سوی کارگران شرکت واحد در مبارزات یکساله اخیرشان اعلام شده است. کارگران ایران خواهان اخراج هیات جمهوری اسلامی ایران از سازمان جهانی کار هستند. در سال گذشته ما شاهد ارسال نامه های اعتراضی از سوی جمع هایی از کارگران از ایران از جمله از سوی جمعی از کارگران ایران خودرو، کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای آزاد کارگری با بیش از دو هزار امضا و نیز کارگران شرکت اتوبوسرانی واحد در ارتباط با شرکت هیات ایران در کنفرانس جهانی کار بودیم.

در همین رابطه از سوی کمیته همبستگی بین المللی کارگری حزب کمونیست کارگری ایران نامه ای خطاب به کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری و اتحادیه های کارگری در سراسر جهان داده شد که در آن بر روی ضرورت فشار آوردن به سازمان جهانی کار برای اخراج هیات ایران از سازمان جهانی کار تأکید شده بود. همچنین حزب کمونیست کارگری ایران بارها و بارها علیه حضور جمهوری اسلامی در سازمان جهانی کار "آی ال او" پیکتهای اعتراضی بر پا کرده و خواهان اخراج فوری جمهوری اسلامی از این سازمان شده است. همچنین دهها اتحادیه و تشکل عضو "آی ال او" جمهوری اسلامی را بعنوان یک رژیم ضد کارگری محکوم کرده اند و حتی خواهان اخراج این حکومت از سازمان جهانی کار شده اند. اما تا به امروز علیرغم همه این اعتراضات سازمان جهانی کار "آی ال او" از سیاستهای جانبدارانه خود از رژیم اسلامی ایران دست بردار نبوده و با این کار خود عملا ضربات جدی ای به جنبش کارگری در ایران وارد ساخته است.

سیاست سازمان جهانی کار در قبال جمهوری اسلامی در واقع یک دهن کجی آشکار در برابر خواست کارگران ایران، خواست انحلال شوراهاى اسلامى و خانه کارگر است. سیاست جانبدارانه سازمان جهانی کار باید اکنون که در آستانه تشکیل نود و پنجمین کنفرانس سالانه این سازمان هستیم، با

اعتراض گسترده کارگران ایران، با حمایت گسترده اتحادیه های کارگری و سازمان های آزادیخواه در سطح جهانی از اعتراض کارگران ایران و با خواست اخراج هیات جمهوری اسلامی پاسخ گیرد.

کارنامه سیاه جمهوری اسلامی در سرکوب مبارزات حق طلبانه کارگران و مردم ایران امروز بر هیچ کس در سراسر دنیا پوشیده نیست. رژیم جمهوری اسلامی، رژیم آپارتاید جنسی و جنایت است. رژیم اسلامی ایران باید از تمامی نهادهای بین المللی اخراج گردد. رژیم اسلامی ایران به جرم ۲۷ سال جنایت، اعدام و شکنجه فعالین و معترضین آزادیخواه باید در دادگاههای بین المللی به محاکمه کشیده شود. این رژیمی است که در ۴ بهمن سال ۸۲، صف تظاهرات کارگران معدن ذوب مس خاتون آباد در شهر بابک را، که در اعتراض به اخراج ها به خیابانها آمده بودند، به گلوله بست و چهار نفر از کارگران را کشت. این رژیمی است که در سال گذشته با حمله به کارگران شرکت اتوبوسرانی واحد اعتصاب آنها را در هم شکست و بیش از هزار کارگر را راهی زندان کرد. این رژیمی است که در آن پرداخت نکردن دستمزد کارگران برای ماهها و اخراجهای دسته جمعی کارگران و انقضای قراردادهای برده وار موقت کاری و تبدیل محیط های کار به اردوگاههای اجباری کار یک

سیاست هرروزه و معمول است. این رژیمی است که در آن کارگران از اولیه ترین حقوق خود، حق اعتصاب، حق تشکل و داشتن یک زندگی انسانی محرومند. این رژیمی است که سالهاست که مردم ایران و بویژه کارگران حکم به نابودی آن داده اند. ابعاد جنایات این رژیم موضوعی نیست که از چشم سازمان جهانی کار دور مانده باشد. اما علیرغم همه این اعتراضات امسال باز سازمان جهانی کار میزبان این رژیم آپارتاید جنسی و ضد بشری در اجلاس سالانه خود است.

سازمان جهانی کار "آی ال او" عمدتا مجمعی از نمایندگان دولتها و کارفرمایان است و سیاستهایش مستقیما متأثر از سیاست خارجی دولتهای غربی است. این سازمان در طول حیات جمهوری اسلامی از این

حکومت علیرغم سیاستهای ضدکارگری و جنایتکارانه اش علیه کارگران، حمایت کرده و تشکلهای دولت ساخته نظیر خانه کارگر و شوراهاى اسلامى را به عنوان نمایندگان کارگران ایران به رسمیت شناخته است. سازمان جهانی کار "آی ال او" را باید وسیعا مورد اعتراض قرار داد.

بویژه باید این سازمان به خاطر به رسمیت شناختن شوراهاى اسلامى و خانه کارگر بعنوان نمایندگان کارگران ایران در اجلاس های سالانه اش، مورد اعتراض شدید قرار گیرد. خانه کارگر و شوراهاى اسلامى ابزاری برای سرکوب و مهار کردن اعتراضات کارگری در ایران هستند. اینها آلترناتیوی های دولت در برابر ایجاد تشکل آزاد و مستقل از دولت از سوی کارگران هستند. این سردمداران خانه کارگر و شوراهاى اسلامى بودند که سال گذشته به سندیکای کارگران شرکت واحد حمله بردند و با تیز بر زبان منصور اسانلو رئیس هیات مدیره این سندیکا را بریدند و کارگران را ضرب و شتم کردند. این خانه کارگر و شوراهاى اسلامى هستند که همواره در شناسایی و دستگیری کارگران در کارخانجات، در کنار اطلاعات و حراست رژیم نقش داشته اند و این نقش خود را در اعتراضات کارگران شرکت واحد و سرکوب اعتصاب آنان و دستگیری کارگران معترض به جا آوردند.

شوراهاى اسلامى و خانه کارگر بطور واقعی و همواره با انزجار کارگران روبرو بوده و هم اکنون خواست انحلال آنها به یک خواست فوری کارگران و از جمله کارگران شرکت واحد تبدیل شده است. اول مه سال گذشته بود که کارگران با به هم زدن مراسم دولتی خانه کارگر و شوراهاى اسلامى در استادبوم آزادی و جلوگیری از سخنرانی رفسنجانی و کمپین انتخاباتی او مضحکه انتخابات رژیم را به افضح کشیدند و با این کار خود به مزدوران خانه کارگر و شوراهاى اسلامى که سازماندهندگان این کمپین انتخاباتی در اول مه بودند، جواب دندان شکنی دادند. نظیر همین اتفاق در اول مه امسال در ابعاد گسترده تری تکرار شد و مراسمی که از سوی خانه کارگر و شوراهاى

اسلامى و با شعار اثری اتمی حق مسلم ماست در مقابل سفارت آمریکا فراخوان داده شده بود تا ظاهرا به دنیا چنین وانمود شود که کارگران پشت سیاستهای جنگ افزوانه رژیم قرار دارند، به اعتراض گسترده هزاران نفره کارگران در تهران تبدیل شد و کارگران با شعار آزادی برابر حق مسلم ماست صف خود را از صف مزدوران خانه کارگران و شوراهاى اسلامى جدا کردند.

سازمان جهانی کار با به رسمیت شناختن شوراهاى اسلامى و خانه کارگر بعنوان تشکل های کارگری عملا در مقابل خواست تشکل یابی آزاد و مستقل از دولت کارگران ایران قرار گرفته است. سازمان جهانی کار با ادامه دادن به این سیاستش عملا در کنار رژیم اسلامی ایران و خانه کارگر و شوراهاى اسلامى و در تقابل با جنبش اعتراضی کارگران در ایران ایستاده است.

اکنون که به اجلاس سالانه سازمان جهانی کار "آی ال او" نزدیک میشویم، باید با سیل نامه های اعتراضی و با برپایی پیکت های اعتراضی در مقابل دفتر این سازمان، کاری کنیم که هیات ایران از سازمان جهانی کار اخراج گردد و از تمامی سازمانهای کارگری در سطح جهانی بخواهیم که از این خواست برحق ما حمایت کنند. نکته مهم اینست که ما امسال در شرایط بسیار متحول تری قرار

داریم. جنبش اعتراضی کارگران ابعاد بسیار گسترده ای پیدا کرده است. شوراهاى اسلامى و خانه کارگر آبرویخته تر و منفور تر از هر زمانی هستند. بویژه در شرایطی که دو قطب تروریست جهانی جمهوری اسلامی و آمریکا به تبلیغات جنگی خود شدت داده اند، تمام توجه دنیا به طرف مردم ایران و کارگران بعنوان جبهه سوم، جبهه بشریت متمم معطوف شده است. باید از تمامی انسانهای آزادیخواه و از تمامی نهادهای کارگری بخواهیم که از خواستها و مطالبات ما کارگران حمایت و پشتیبانی کنند و کاری کنیم که جمهوری اسلامی در سطح جهانی منزوی شده و از تمامی مراجع بین المللی و از جمله از سازمان جهانی کار "آی ال او" طرد و اخراج گردد. باید به دنیا اعلام کنیم که این جنگ جنگ ما نیست. و سرنگونی جمهوری اسلامی يك حلقه مهم در به زیر کشیدن اسلام سیاسی و به شکست کشاندن سیاست نظم نوین جهانی آمریکاست.

امسال شرایط بیش از هر وقت برای جلب همبستگی بین المللی کارگری و برای به انزوا کشاندن جمهوری اسلامی در سطح بین المللی فراهم است. باید فرصت را دریافت و بعنوان اولین گام جمهوری اسلامی باید از سازمان جهانی کار بعنوان یکی از مراجع بین المللی فوراً اخراج شود.*

تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت ۹:۳۰ تا ۱۱:۳۰ به وقت تهران

مشخصات فنی آنتن

Satellite: Telstar 12
Center Frequency: 12608 MHz
Symbol Rate: 19279
FEC: 2/3
Polarization: horizontal

سایت حزب: www.wpiran.org

www.rowzane.com

www.anternasional.com

www.newchannel.tv

آدرس تماس با حزب: markazi@ukonline.co.uk

تلفن و فاکس برای تماس با حزب:

Tel: 0044-7950 517 465

Fax: 0044-8701 351 338

از صفحه ۱ پیامدهای بحران خاور میانه

جایگزینی آن با یک رژیم متحد آمریکا است. این هدف نهایی و بلند مدت آمریکا در ایران است. برای رسیدن به این هدف آمریکا تلاشی چند وجهی را آغاز کرده است.

اما امکان و توان آمریکا برای مقابله با جمهوری اسلامی مثل عراق و افغانستان نیست. موانع و سدهای متعددی آمریکا را محتاط کرده است.

برای حمله نظامی به ایران آمریکا متحدین زیادی ندارد. حتی اروپا هم منهای انگلیس متحد آمریکا برای حمله نظامی نیست. روسیه و چین هم مخالف حمله نظامی هستند. تا جاییکه به موقعیت آمریکا در منطقه مربوط است در باتلاق عراق گیر کرده است. در افغانستان نتوانسته اوضاع را کاملاً در کنترل داشته باشد. در هر دو مورد ناچار به سازشهایی با جریانات اسلامی شده است که بخشی از آنها ارتباط نزدیکی با جمهوری اسلامی دارند. آنها متحد فعلی آمریکا و متحد استراتژیک جمهوری اسلامی هستند. این جریانات در دولتهای دست ساز آمریکا در افغانستان و عراق قدرت اصلی را دارند. بخشی از جریانات اسلامی در منطقه از هم اکنون خود را در مقابل آمریکا و متحد آشکار و پنهان رژیم اسلامی میدانند.

در سطح بین المللی هم دولتهای اروپایی از یک جنگ فرسایشی نگران هستند و این آن مانعی است که اتحاد شکننده اروپا و آمریکا را بیش از پیش با خطر مواجه میکند. همچنین بدنبال حمله امریکا به عراق و وجود سناریوی سیاهی که همگان شاهد آن هستند، اعتراض به جنگ و حمله نظامی به ایران، و اوج گرفتن موج جدیدی از اعتراضات بین المللی علیه جنگ و حتی علیه دولتهای اروپایی در صورت همکاری نزدیک با امریکا، از جمله فاکتورهایی است که دولتهای غربی را محتاط تر میکند. اما با وجود همه این موانع مشکل اصلی آمریکا این است که فقط با حمله هوایی نمیتواند جمهوری اسلامی را از قدرت ساقط کند. بخشی از سیاستمداران آمریکا فکر میکنند با شروع حمله هوایی، با تقویت جریانات قومی و دامن زدن به

اختلافات قومی - مذهبی دولت، جمهوری اسلامی ساقط میشود. اما استراتژیست های اصلی این جنگ در آمریکا میدانند که این جنگ برد و باختش تاثیرات مهمی برای دو طرف دارد. نمیخواهند با بی اطمینانی وارد این جنگ بی آینده شوند زیرا عواقب آن غیر قابل پیش بینی است.

با این حال همه این فاکتورها از نظر استراتژیستهای آمریکا و متحدین آنها برای رسیدن به اهداف مورد نظر تنها موانعی به حساب می آیند که از نظر آنها قابل عبور و جوابگویی است. جناح جنگ طلب و مصمم به اقدام نظامی در آمریکا فکر میکند که این موانع در جریان عمل به نفع آمریکا حل خواهند شد. در عین حال میدانند راههای دیگر نمیتواند جواب نیاز امروز بورژوازی آمریکا برای احراز جایگاه قدرتی آنها را بدهد. به همین دلیل بورژوازی آمریکا به دنبال هدف اصلی یعنی قدر قدرتی آمریکا و تثبیت موقعیت جهانیش به عنوان قدرتمندترین نیروی جهانی است. دولت آمریکا تنها راهی که برای احراز این موقعیت پیش روی خود گذاشته است سیاست میلیتاریستی و استفاده از قدرت نظامی است.

از نظر آمریکا یا باید جمهوری اسلامی تسلیم شود و یا باید با استفاده از نیروی نظامی این رژیم جای خود را به یک رژیم مورد نظر آمریکا بدهد. احتمال تسلیم شدن جمهوری اسلامی بسیار ضعیف است زیرا برای رژیم اسلامی و اسلام سیاسی هم جنگ و ایجاد فضای ترور و کشتار یک نیاز است که بتوانند منطقه نفوذ خود را به رقبایشان تحمیل کنند. بنابراین این آمریکا به احتمال زیاد نهایتاً به تحریم اقتصادی و در قدم بعدی جنگ تمام عیار متوسل میشود. زیرا میدانند که با حملات هوایی هر چند وسیع جمهوری اسلامی هنوز میتواند در قدرت بماند و ابعاد ترور و کشتار و نا امنی کل خاور میانه و حتی جهان را در بر بگیرد.

عراق نمونه و تجربه این نوع حملات است که در اوایل دهه ۹۰ میلادی تا سال ۲۰۰۳ توانست با وجود تحریم اقتصادی در زیر حملات وسیع و ممتد هوایی قدرت

خودش را حفظ کند. تاثیرات تحریم اقتصادی و حملات هوایی آمریکا علیه عراق تنها مردم آن کشور را هدف قرار داد. زیرا بهانه های زیادی به دست صدام حسین و حاکمان بغداد داد که فقر و کشتار وسیعتری علیه مردم تحمیل کند. اما با این حال مورد عراق حمله مستقیم به اسلام سیاسی نبود. مورد افغانستان هم جریانات اسلامی در قدرت تجربه موقعیت کنونی را نداشتند. و جریانات اسلامی متحد آمریکا هم در تعادل قوای معینی با طالبانها بسر میبردند. کمک آمریکا خیلی سریع توانست مخالفین طالبان را به کابل برساند. اکنون جریانات اسلامی میدانند که چگونه ابعاد ترور کشتار و نا امنی را در جامعه گسترش دهند.

بنابر این آمریکا فقط با حملات هوایی محدود نه تنها به هدف نمیرسد بلکه در موقعیت دفاعی قرار میگیرد. برای استراتژیستهای آمریکا و متحدینش روشن است اگر فقط به حمله هوایی اکتفا کنند شکست خود را امضا کرده اند. زیرا هم در عراق و هم در افغانستان و دیگر کشورهای منطقه و حتی در ابعاد وسیعتر مورد حملات شدیدتر جریانات اسلامی قرار میگیرند. آمریکا اینها را میدانند به همین دلیل برای اقدامات مورد نظرش فعلاً برخلاف مورد عراق به دنبال متحدین بیشتری در سطح جهانی و منطقه است. آمریکا تلاش میکند اجماعی شبیه مقابله با طالبان در افغانستان، علیه جمهوری اسلامی به وجود بیاورد.

اگر در پروسه فشارهای قبل از جنگ، جمهوری اسلامی مهار و یا تسلیم نشود جنگ نمیتواند ابعاد محدود داشته باشد. در عین حال در هیچ شرایطی آمریکا نمیخواهد لشکر کشی شبیه عراق و افغانستان را تکرار کند. بنابر این یکی از احتمالات این خواهد بود که بعد از اجرای تحریم اقتصادی عملیات نظامی هوایی را به شکل وسیع و ادامه داری آغاز کند. در ادامه این حملات ممکن است جنوب ایران را اشغال کند و همزمان به جنگ قومی و دامن زدن به اختلافات مذهبی در مناطق مختلف ایران بپردازد.

آمریکا با اشغال جنوب سعی میکند شاهرگ نفت را به کنترل خود در آورد و احتمالاً دولت موقت برای

جانشینی جمهوری اسلامی را اعلام کند. در چنین مراحمی آمریکا برای پیوستن همه جناحهای بورژوازی راست پرو غرب و جریانات قومپرست و حتی بخشی از جریانات دوم خردادی و... هم به دولت موقت تلاش میکند.

نقش سازگارا، افشاری، عطری و مهرانگیزکار و کسانی از این طیف در کنار صاحبان تاج و تخت پادشاهی و... برای آمریکا در این مرحله میتواند تکمیل کننده پازل حکومتی مورد نظرش باشد. اتفاقی نیست که هر دانشجو و یا فرد ناراضی که از ایران خارج میشود فوراً آمریکا تلاش میکند افراد مورد نظر خود را از میان آنها پیدا کند و آنها را به عنوان "چهره های" اپوزیسیون به جامعه معرفی کند. با شدت گرفتن بحران کنونی پیدا شدن سر کله این نوع "چهره ها" بیشتر هم خواهد شد. آمریکا در این مرحله تلاش میکند جریانات قومپرست در مناطق مختلف را تقویت کند و در عین حال همزمان دولت مرکب از اقوام و مذاهب مختلف را در جنوب شکل بدهد.

این پروسه از نظر آمریکا میتواند جمهوری اسلامی را بعد از مدتی متلاشی کند. زیرا هم صف جمهوری اسلامی شکننده و متزلزلتر خواهد شد و هم با کنترل نفت جنوب و آبهای خلیج عملا شاهرگ حیات رژیم را در کنترل خواهد داشت.

در این شرایط امکان جنگهای قومی و به هم ریختن کل شیرازه جامعه بالا میرود. یکی از نتایج این اوضاع ناپاسامان، ایجاد و گسترش نا امنی و یاس در جامعه است. در چنین شرایطی کل نیروهای دخیل در منطقه دستخوش تحولات جدیدی خواهند شد. پیش بینی اوضاع و روندهای بعدی نامعلوم و آینده کل منطقه در ابهام فرو میرود. هر جریان و نیرویی سعی میکند نقش بازی کند. جریانات قومی و گرایشات فرتوت و پوسیده از هر گوشه جامعه سر بر می آورند و متأسفانه در این اوضاع اسلحه و نیروی نظامی تعیین کننده خواهند شد. دستجات مسلح از هر کوی و برزی سر در میآورند و هر منطقه ای جولانگاه یکی از این دستجات خواهد شد.

نیروهای طرفدار جمهوری

اسلامی و آمریکا هر دو در این شرایط تلاش میکنند همه شهرهای ایران را به بغداد امروز و حتی بدتر از آن تبدیل کنند. زیرا در اوضاع به هم ریخته و نا امنی جامعه، مردم به موقعیتی رانده میشوند که به هر دیکتاتوری که قول امنیت بدهد و پول و اسلحه داشته باشد متوسل شوند. تعدادی از جریانات اسلامی متحد جمهوری اسلامی که در حکومت افغانستان و عراق هم اکنون همکار و متحد آمریکا هستند آن هنگام تلاش میکنند به سیاستهای رژیم اسلامی و تروریسم اسلامی کمک بیشتری کنند. این دسته از جریانات اسلامی فعلاً نقش میانجی و غیر مستقیم کمک به جمهوری اسلامی را دارند. اما با شروع جنگ و گسترش نا امنی در منطقه همه اینها بویژه جریانات اسلامی شیعه در عراق به جبهه جنگ رژیم اسلامی علیه آمریکا میپیوندند.

بخشی از جریانات تروریست مانند حماس و حزب الله لبنان متحدین بی چون و چرای همین امروز و فردای رژیم اسلامی هستند. اما در میان نیروهای مدافع کنونی جمهوری اسلامی جریانات دیگری هم هستند که در مقطع تعیین تکلیف نهایی و جنگ آخر، صف رژیم را ترک خواهند کرد و به جبهه آمریکا نزدیک میشوند. بخشی از دوم خردادیها و اپوزیسیون مجاز جمهوری اسلامی از این دسته هستند. در جریان تحولات بعدی و شروع جنگ، بسته به ابعاد و نتایج جنگ، امکان جابجایی و احتمال مصالحه با آمریکا در میان این طیف بیشتر میشود.

مثلاً اگر ابعاد موفقیت آمریکا در مقابله با رژیم اسلامی محرز باشد بخش قابل توجهی از این نیروها تلاش میکنند که با آمریکا کنار بیایند. نقش سازگارا و افشاری و مهر انگیز کار و... برای جلب این بخش از متحدین امروزی جمهوری اسلامی به طرف آمریکا کاملاً قابل چشم انداز است. اما اگر بحران و یا جنگ به ضرر آمریکا تمام شود احتمال پیوستن جریانات ملی اسلامی و حتی بخشی از ناسیونالیسم رسمی عظمت طلب ایرانی به جبهه جمهوری اسلامی کم نیست. داریوش همایون و حزب

از صفحه ۴ پیامدهای بحران خاور میانه

مشروطه اش از همین حالا اعلام کرده است که منتظر نتایج تحریم اقتصادی خواهد بود. فعلا در کنار آمریکا هستند. اما اگر نتایج اولیه جنگ به قدر قدرتی قطعی آمریکا نیانجامد، احتمال اینکه این نیروها برای حفظ "تمامیت ارضی و مرز پرگهر" و اساساً در رقابت با رقبای قومی خود در ایران در کنار جمهوری اسلامی قرار بگیرند، بسیار بیشتر میشود.

البته اینها بدون آمریکا نقش جدی نمیتواند داشته باشند. موضع گیری اینها در مخالفت با جنگ نه در تقابل با آمریکا و جنگ و خونریزی و متلاشی شدن شیرازه جامعه بلکه در تقابل با رقبای قومی در مناطق مختلف ایران است. زیرا نگرانی آنها اساساً از قدرت گیری و نقش برجسته جریانات قوم پرست در شرایط جنگی است. جایگاه و نقش نیروهای قومی متحد آمریکا در عراق، جریانات ناسیونالیست عظیمت طلب ایرانی را کاملاً نگران کرده است. بر عکس سال ۲۰۰۳ که میگفتند بعد از عراق نوبت ایران است، اکنون بخشی از این طیف نمیخواهند بدون تضمین جز آن دسته از نیروهای متحد آمریکا باشند که از دخالت نیروی نظامی آشکارا حمایت کنند. زیرا از جایگاه خودشان در فرآیند تحولات بعد از جنگ نگران هستند. اینها نمیخواهند فردا نقش درجه چندم داشته باشند. تجربه فعلی و جایگاه جریانات ناسیونالیست و قومی در عراق این طیف را نگران کرده است که فردا همین اتفاق در ایران تکرار شود. مشکل اینها جایگاه خودشان نزد آمریکا است نه جامعه و مردم که چه بلایی بر سرشان می آید.

اینها در عراق احزاب ناسیونالیست کرد را میبینند که از جایگاه بیشتری در نزد آمریکا برخوردار هستند. به همین دلیل از هم اکنون تلاش میکنند که آمریکا در ایران به نیروهای قومی کمتر اتکا کند. تلاش و رایزنیهای اینها برای ایجاد جبهه فراگیری با "جمهوری خواهان، انواع طرفداران سلطنت، دوم خردادیه‌های اپوزیسیون شده، فرماندهان و نیروهای فراری از سازمان اطلاعات و سپاه و ..." در این چهار چوب قابل توضیح است. علیرغم وجود طرحهای تجزیه

عراق به سه کشور در میان بعضی از سیاستمداران آمریکایی، دولت‌مردان آمریکا فعلاً به اجرای این طرح در عراق تن نخواهند داد. زیرا تاثیرات آن در ایران این خواهد بود که نیروهای پرو غرب و عظمت طلب ایرانی در حمایت از آمریکا را محتاطتر میکند. به بیان دیگر تجزیه عراق متحدین آمریکا در ایران را پراکنده و بی اعتماد میکند. فاکتور ترکیه و نگرانی ناسیونالیسم ترک مولفه دیگری در این زمینه است که آمریکا نمیتواند آنرا نادیده بگیرد. زیرا با تجزیه عراق یک دولت در کرستان و هم مرز با کردستان ترکیه مایه نگرانی اصلی دولت و ناسیونالیسم ترک است. به همین دلیل فعلاً دولت آمریکا در مورد طرح تجزیه عراق مخالفت میکند و تلاش میکنند که طیف وسیعتری از متحدین خود را در میان اپوزیسیون ایرانی و دولتهای منطقه پیدا کرده و به زیر پرچم خود گرد آورد.

به هر حال دخالت نظامی یا محاصره اقتصادی علیه ایران با هر سناریویی اتفاق بیفتد یک نا امنی وسیع و کشتار و خانه خرابی غیر قابل تصویری را به جامعه تحمیل میکند. محاصره اقتصادی و جنگ اولین قربانیانش مردم تحت ستم و جنبش انقلابی علیه رژیم اسلامی است. به هر طریقی که جامعه وارد این فاز بشود آینده نامعلوم جامعه برای چندین دهه میتواند کل منطقه و حتی دنیا را به قهقرا ببرد.

راه مقابله

با این اوضاع چیست؟

باید با تمام قوا در مقابل این اوضاع و این روند ایستاد. ما نباید بگذاریم جنگ آغاز شود. این جنگی است علیه بشریت و علیه تمدن و انسانیت. این جنگی است برای ایجاد یک سناریوی سیاه در ایران و همه مردم را با نا امنی و کشتار مواجه میکند. همه نیروهای اپوزیسیون مترقی و همه مردم در دنیا و همه نیروها و سازمانهای مدافع حقوق انسانی باید یکصدا این جنگ را محکوم کنند و برای جلوگیری از این فاجعه از مبارزات حمایت کنند.

ما باید در دنیا اعلام کنیم که آمریکا در نظم نوین جهانی دنبال

قدر قدرتی خود است و در این راه از هیچ جنایتی فروگذار نمیکند و دست به هر فاجعه ای میزنند. حتی ممکن است در ایران سلاحهای هسته ای و اتمی بکار ببرد.

در عین حال ما باید به دنیا اعلام کنیم که تروریسم اسلامی و اسلام سیاسی ساخته دست همین دولتهای غربی و امریکا است و تا همین امروز، این جنبش سیاه اسلامی چه متحدین و چه مخالفین آمریکا در منطقه جامعه را به قهقرا سوق داده است. در صورت وقوع جنگ، جنبش سیاه اسلامی از ظرفیت تروریستی و ضد انسانی خود به نهایت درجه استفاده خواهد کرد. این دو قطب هر دو اجزایی از نظم نوین جهانی هستند و هر یک وجود دیگری را توجیه میکنند.

علیه هر دو قطب باید ایستاد. باید به جهانیان اعلام کرد که یک جبهه دیگر، یک جبهه سوم وجود دارد که جبهه بشریت متمدن است و علیه هر دو اینها است. باید این جبهه را سازماندهی و گسترش داد. حزب کمونیست کارگری ایران، فراخوان به تشکیل جبهه سوم داده است. ما در اینجا یکبار دیگر بر اهمیت و جایگاه این جبهه سوم تاکید میکنیم.

جبهه سوم:

جبهه سوم نیروی مقابله با سناریوی سیاه است. جبهه سوم جبهه همه سازمانها و مردم انسان دوست و سکولار و مدافع حقوق انسانی است. جبهه سوم قطب مقابل دو جبهه ضد انسانی است که با جنگ و خونریزی و تجاوز به حقوق مردم میخواهند جامعه را به قهقرا ببرند. هم اکنون این جبهه در ایران و در ابعاد کل جامعه در مقابل رژیم اسلامی ایستاده است و حق خودش را میخواهد. تشکیل جبهه سوم جواب بشریت متمدن به هر دو قطب تروریستی است. این جبهه تلاش میکند که آزوها و امیال انسان امروزی را برای رهایی از توحش این دو قطب و جلوگیری از تحقق سناریوی سیاه را نمایندگی کند و جامعه را از این تند بپیچ عبور دهد.

جریاناتی که این جنبش را به رسمیت نمیشناسند و یا تعلق به آن ندارند طبیعی است که در حاشیه جامعه مشغول بازی با کلمات و سرگرم کردن خودشان هستند. اینها جلی نبوده اند و نباید کسی هم آنها را جدی بگیرد. کسی که نقش

میلیونها انسان علیه این دو صف را نبینند، و یا حتی این دو صف تروریست را نمیبینند و با عینک "ضد امپریالیست" چپ سنتی و حاشیه ای دنیا را نگاه میکند و فقط آمریکا را میبیند، معلوم است که نه دردی دارد و نه احتیاجی برای رهایی از این سناریو میبیند. این دسته از نیروها اگر دردی هم داشته باشند با سیاست فرتوت ق پوسیده چپ سنتی نمیتوانند حقایق و واقعیتهای این دنیا را آنطور که هست ببینند.

مثلاً یکی از این جریانات گفته است به جای حمله به ایران "سربازان آمریکایی و کشورهای غربی باید سلحه را به روی دولتهای خودی برگردانند و دولتشان را سرنگون کنند." معلوم است که این سیاست نیست بازی بچه ها است. اینها تاریخ جنگ اول جهانی را خوانده اند و فکر میکنند همان شعارهای چپ آن دوره را دارند تکرار میکنند. اما اینها نه تاریخ را فهمیده اند و نه سیاست امروز را، زیرا آن دوره شعار لنین و کمونیستهای روسیه این بود که علیه دولت خودی بجنگید و خودشان در این راه پیشقدم شدند و دولت تزار را سرنگون کردند.

اکنون اینها از دور نشسته اند و سیاستشان این است که رژیم اسلامی را از زیر تیغ حمله مردم بدر ببرند و حقانیتی برای این رژیم دست و پا کنند. میگویند اگر رژیم اسلامی هم سلاح هسته ای داشته باشد به کسی مربوط نیست، میگویند اگر آمریکا و فرانسه و روسیه... این سلاح را دارند چرا جمهوری اسلامی نداشته باشد. با این استدلال حتماً فردا باید بگویند اگر اسرائیل مردم فلسطین را سرکوب میکند و ترور میکند حماس هم باید این حق را داشته باشد و شروع کنند در دفاع از حق ترور حماس دفاع کنند. یا اگر فردا این جانیان دو قطب تروریستی خانه و کاشانه مردم را به توپ بستند بگویند که همه حق دارند خانه مردم را به توپ ببندند. شعارشان تقبیح آن نیست شعارشان این است که میگویند آمریکا عدالت را رعایت نمیکند و این حق را برای رژیم اسلامی به رسمیت نمیشناسد. در رادیکالترین حالت اینها میگویند بیایید همه مسلح شویم. این مالیخولیا فقط تراوش مغز معیوب چپ سنتی و ناسیونالیسم نهادینه شده در میان این چپ بیربطه به جامعه است.

بخشی از این جریانات پرچم صلح را برداشته اند. ناگفته نماند که حجابیان و حسن روحانی هم این پرچم را برداشته اند و مدافعیان اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی هم این شعار را پرچم خود کرده اند. شعار ما صلح در میان تروریستها نیست. ما هم در جنگ و هم در صلح آنها نفعی نداریم. همچنانکه جنگشان علیه ما است صلحشان هم علیه ما است. کسانی که پرچم صلح را برداشته اند میخواهند اوضاع فعلی بردوام باشد. ما از اوضاع فعلی راضی نیستیم. جمهوری اسلامی از ابتدای سرکار آمدنش علیه مردم ایران و همه آذیخواهان و کمونیستها اعلان جنگ داده است. ما میخواهیم در جنگ با جمهوری اسلامی پیروز شویم و از مردم میخواهیم جبهه ما مردم ایران را علیه جمهوری اسلامی تقویت کنند. ما در مقابل این نوع جریانات حاشیه ای که طول و عرضشان به اندازه افق دیدشان است میگوییم مردم متمدن دنیا باید جبهه خودشان جبهه سوم را در مقابل این دو قطب تروریستی سازمان دهند و به میدان بیاورند. ما میگوییم مردم باید به این جبهه بپیوندند و علیه میلیتاریسم آمریکا و تروریسم اسلامی بایستند. هیچ کس حق ندارد که سلاح هسته ای داشته باشد. ما باید در مقابل حق داشتن سلاح هسته ای بایستیم. حمایت جبهه سوم از مبارزات مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی کمک میکند که هم این سلاح خطرناک درست نشود و هم صحنه را چنان تغییر میدهد که همه نقشه های دو قطب تروریستی را با شکست مواجه کند. این جبهه علیه تروریسم اسلامی، علیه میلیتاریسم آمریکا و علیه جنگ است. این جبهه مدافع حقوق مردم و در کنار مبارزات حق طلبانه مردم ایران است. حزب کمونیست کارگری ایران همه مردم و احزاب سیاسی و مسئول و آذیخواه دنیا را فرا میخواند که به میدان بیایند تا میلیتاریسم آمریکا را افسار بزنند و کمک کنند که مردم ایران رژیم اسلامی را سرنگون نمایند. با سرنگونی رژیم اسلامی میتوانیم تمام نقشه های قلدرمناشانه آمریکا را هم بهم بریزیم و با شکست مواجه کنیم. *

دست دولت آلمان از مخالفین جمهوری اسلامی و فعالین سیاسی کوتاه!

صبح امروز ۲۳ مه ۲۰۰۶ دولت آلمان سه نفر از فعالین شناخته شده حزب کمونیست کارگری ایران و فرزند نوجوان این خانواده را در شهر کلن دستگیر کرد و کامپیوتر و مدارک شخصی آنها را ضبط کرده است. علی مرادی، شهلا خباززاده و آرمان مرادی از کادرهای شناخته شده حزب کمونیست کارگری در آلمان هستند. علی مرادی عضو مشاور کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران و عضو کمیته آلمان حزب است. شهلا خباززاده عضو مشاور کمیته مرکزی و عضو کمیته آلمان حزب و مسئول سازمان آزادی زن در آلمان است. آرمان مرادی کادر حزب و یکی از مسئولین سازمان جوانان کمونیست

حزب است.

بهانه این دستگیری اقامت آنها در کشور دوم قبل از ورود به آلمان و تقاضای پناهندگی در آنجا بوده است. شهلا خباززاده، علی مرادی و آرمان مرادی سالهاست که در کشور آلمان مقیم هستند و دارای اقامت رسمی در این کشور هستند. بعد از ظهر امروز در اعتراض به این دستگیری تعداد زیادی از فعالین و دستداران حزب کمونیست کارگری بلافاصله تظاهراتی در مقابل اداره پلیس در شهر ترویسدورف را سازمان داده و خواهان آزادی دستگیر شدگان شدند. یک هیئت از تظاهر کنندگان شامل پگاه احمدزاده، سهیلا خسروی، ثریا طلوعی با مسئولیت مینا احدی با

رئیس پلیس و مسئول اداره مهاجرت این شهر وارد مذاکره شدند. طی یک ساعت مذاکره هیئت حزب کمونیست کارگری ایران ضمن اعتراض شدید به این عمل غیر انسانی دولت آلمان خواهان آزاد فوری و رفع اتهام از فعالین دستگیر شده شد. این اعتراضات مقامات دولت در این شهر را ناچار کرد که دستگیر شدگان را فوراً آزاد کنند. در این نشست، مینا احدی حمله شبانه به منزل فعالین و کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران را یک افتضاح سیاسی برای مقامات مسئول دانسته و اعلام کرد که این رفتار با شکایت و اعتراض جدی از سوی ما روبرو خواهد شد. اما سوال این است دولت آلمان

بعد از گذشت سالها حق اقامت این خانواده که همگی از فعالین کمونیست و شناخته شده در آلمان هستند چرا به خود اجازه میدهد که آنها را دستگیر کند؟ با مشاهده روابط دو دولت ایران و آلمان از نزدیک میتوان به راحتی جواب این سوال را دریافت. دولت آلمان برای اجرای تعهد متقابل خود به رژیم تروریست جمهوری اسلامی در طی مسابقات جام جهانی فوتبال در آلمان دست به چنین اقدامی زده است. مدتی قبل طی ملاقاتی سران امنیتی رژیم جمهوری اسلامی و مقامات امنیتی دولت آلمان دو طرف متعهد شده اند که منافع طرفین را حفظ کنند. در این ملاقات دولت آلمان قول داده است

که فعالیت مخالفین جمهوری اسلامی را در آلمان محدود و آنها را به شدت تحت کنترل داشته بگیرد. در مقابل رژیم اسلامی هم گویا قول داده است که مشکل امنیتی در آلمان ایجاد نکند. دستگیری و تحت فشار قرار دادن فعالین سیاسی و مخالفین جمهوری اسلامی بهایی است که دولت آلمان برای راضی نگه داشتن رژیم تروریست اسلامی میپردازد، تا بلکه این رژیم وحشت و ترور به تعهدات خود در رابطه با امنیت بازیهای فوتبال در آلمان عمل کند و عملیات تروریستی انجام ندهد.

قیح این سیاست دولت آلمان بر کسی پوشیده نیست. دولت آلمان با

صفحه ۷

از صفحه ۲

ستون اول

میلیون کودک و زن و مرد و پیر و جوان منتسب به "قوم دیگر" را با ساطور و دشنه تکه تکه کردند و به رودخانه ها ریختند. اینها هم مسلکهای آدمشکافی هستند که به عنوان رهبران خودگمارده رهائیبخش ارمنیها یا ترکها بر سر تکه زمینی به نام ناگورنو قاراباغ به قتل عام سیستماتیک مردم منتسب به قوم متقابل دست زدند. اینها جانیان آماده به کشتار برای رسیدن به قدرت هستند. اینها در نفرت پراکنی و تفرقه و آدمکشی و نسل کشی همطراز جنبشهای کثیف اسلامی هستند. اینها به همان اندازه جریانهای اسلامی برای سعادت بشر خطرناک هستند. اینها مانع رهایی مردم ایران هستند. اینها سد مهمی در مقابل مبارزه مردم ایران برای رهایی از تکلیت حکومت اسلامی هستند. اگر حکومت اسلامی به نام مذهب و اسلام هفتاد میلیون انسان را برای ۲۷ سال در خفقان و ستم و سرکوب نگاه داشته است، اینها میخواهند همان خفقان و سرکوب و آدمکشی را به نام ترک و فارس و قومیت تداوم دهند. اگر حکومت اسلامی به نام مذهب و اسلام، هویت انسانی مردم را زیر پا له کرده است، اینها میخواهند به نام ملیت و قومیت، هویت انسانی مردم را پایمال کنند. اگر جمهوری

اسلامی به نام هویت اسلامی به جنایت سازمانیافته علیه بشریت دست زده است، اینها میخواهند همان جنایت را به نام هویت قومی تکرار کنند. قوم پرستان علی العموم، قوم پرستان فاشیست ترک به طور مشخص به همان اندازه حکومت اسلامی برای زندگی مردم خطرناک هستند. اینها سد و مانع مهمی در مقابل مبارزه مردم علیه حکومت اسلامی و رهایی مردم از شر این حکومت و رسیدن مردم به یک زندگی انسانی هستند.

فرقه های، علنا یا تلویحا، مندرجات روزنامه "ایران" و اعتراضات اخیر را با کاریکاتور محمد و اعتراضات علیه این کاریکاتورها همطراز دانسته و برای ارگان مطبوعاتی حکومت ایران دایه مهربانتر شدند. این مقایسه پوچ است. در کاریکاتور محمد، یک جنبش کثیف فاشیستی به نام جنبش اسلامی به تمسخر کشیده شده است. این کاریکاتور بخشی از مبارزه جهانی علیه دایناسورهای متعلق به هفتصد سال پیش است که یا در حکومت و یا در اپوزیسیون مشغول جهاد علیه بشریت هستند. در این کاریکاتورها انسانها به خاطر مسلمان بودنشان مورد توهین قرار نگرفته اند. یک جنبش سازمانیافته مافیایی مورد تمسخر قرار گرفته

است که شبانه روز زندگی همان مردم منتسب به اسلام را تباه میکند. برعکس، روزنامه دولتی "ایران"، یکی از سخنگویان همین جنبش فاشیستی اسلامی، که تازه در حکومت هم هست علیه بخشی از مردم نفرت پراکنی راسیستی کرده است. نفرت پراکنی قومی و راسیستی علیه هر بخشی از مردم توسط هر فرقه ای - چه در حکومت، چه در اپوزیسیون - عملی ضد انسانی و مغایر با حرمت انسانهاست و باید در قوانین مدنی جامعه ممنوع شود. همچنانکه برنامه حزب کمونیست کارگری و بروشنی اعلام کرده است: "ممنوعیت هر نوع تبلیغ نفرت مذهبی، ملی، قومی، نژادی و جنسی، ممنوعیت ایجاد احزاب و گروههای سیاسی که برتری ملی، قومی، نژادی، مذهبی و جنسی گروهی از مردم بر دیگران، جزو اصول رسماً اعلام شده آنها باشد." این حق مسلم هر انسانی است که به زبان خودش حرف بزند. به زبان خودش ادبیات داشته باشد. به زبان خودش ارتباط برقرار کند. اما برای رسیدن به این حق مسلم اولین مانع نظام نابرابر و تبعیض گر سرمایه داری و حکومت اسلامی اش است. برای رسیدن به این حق باید حکومتی را از سر راه برداشت که تبعیض جزو لاینفکی از حیات سیاسی اش است. برای رسیدن به این

هدف باید حکومت راسیستی و تبعیض گر و فاشیست اسلامی را به زیر کشید. برای رسیدن به این هدف باید نظامی را روی خرابه های حکومت فاشیست اسلامی مستقر کرد که در آن همه انسانها شهروند آزاد و برابر هستند؛ که در آن هویت مذهبی و ملی و قومی و جنسی شهروندان منشا هیچ حق و هیچ محرومیت از حقی نیست؛ که در آن حرمت و انسانیت هر همسایه ای به خاطر انسان بودنش محترم است و حرمت هیچ همسایه ای به خاطر رنگ پوست و جنسیت و مذهب و ملیتش زیر پا گذاشته نمیشود. این نظام، نظامی است که بر سر درش نوشته شده است: انسانها همه آزاد و برابرند! تنها یک چیز مقدس است: هویت انسانی انسانها!

حزب کمونیست کارگری برای استقرار چنین نظامی مبارزه میکند. حزب کمونیست کارگری با تمام قدرت به مبارزه خود برای بریز کشیدن نظام تبعیض گر و فاشیست اسلامی ادامه خواهد داد. حزب کمونیست کارگری با تمام قدرت در مقابل هر جریان فاشیست قوم پرست، چه در حکومت چه در اپوزیسیون خواهد ایستاد. حزب کمونیست کارگری با تمام قدرت

برای استقرار نظامی که در آن مردم ترک زبان و فارس زبان و عرب زبان و مردم منتسب به قومیتها و ملیتها و مذاهب مختلف شهروندان آزاد و برابر و متساوی الحقوق جامعه هستند مبارزه خواهد کرد. حزب کمونیست کارگری با تمام قدرت در مقابل حکومت اسلامی فاشیست و اپوزیسیون قوم پرست به همان اندازه فاشیتش خواهد ایستاد و اجازه نخواهد داد این حکومت و باندهای قوم پرست، جنبش سرنگونی طلبانه مردم ایران را در لجنزار تفرقه قومی و مذهبی غرق کنند. مردم ایران، در آذربایجان و تهران و کردستان و لرستان و خوزستان و بلوچستان و همه نقاط ایران شایسته زندگی انسانی و مدرن و آزاد و برابر و مرفه هستند. مردم باید آزاد زندگی کنند، برابر زندگی کنند، امنیت داشته باشند، آرامش داشته باشند، مرفه زندگی کنند، تحقیر نشوند، مورد تبعیض قرار نگیرند، به زبان خودشان ارتباط انسانی داشته باشند. تنها حکومت و نظامی میتواند این شرایط را فراهم کند که اصل پایه ایش انسان و حرمت انسان است. این حکومت و این نظام، نظام برابر و انسانی و آزاد سوسیالیستی است. *

دفتر مرکزی حزب

Tel: 0044-779-1130-707

Fax: 0044-870-135-1338

Email: markazi@ukonline.co.uk

ناسیونالیسم پاسخ نیست!

دامن زدن به نفرت قومی و ملی و مذهبی ممنوع!

در باره تظاهرات تبریز

دیروز دوشنبه در تبریز از ساعت چهار عصر، در اعتراض به چاپ کاریکاتور و نشر ادبیات متعفن و لومپنی علیه شهروندان ترک زبان در "روزنامه ایران"، تظاهرات گسترده ای صورت گرفت. بنا به گزارشات رسیده به حزب در این تظاهرات که بتدریج میرفت تمام شهر را به هم متصل کند، بیش از صد هزار نفر شرکت کردند. مردم معترض تمام مراکز دولتی و بانکها و نهادهای وابسته به رژیم اسلامی را مورد حمله قرار دادند و تعدادی از آنها را به آتش کشیدند. این تظاهرات با یورش گسترده نیروهای سرکوب رژیم روبرو شد. رژیم اسلامی برای متفرق کردن و سرکوب تظاهرات، از یورش به مردم با باتوم و سلاحهای سرد تا استفاده از گاز اشک آور و تیراندازی پیش رفت. تعدادی در اثر تیراندازی زخمی شدند که حال چند نفر از آنها وخیم گزارش شده است. اجتماع و تظاهرات دیروز تا ساعت ۹ شب ادامه داشت.

انتشار این کاریکاتور و تبلیغات لومپنی و تحقیرآمیز در یکی از روزنامه های رژیم، ادامه اعمال تبعیض و ستم رژیم اسلامی به شهروندان جامعه ایران است. اعتراض به این سیاست راسیستی و ترویج ادبیات متحجر و تبعیض گر، اعتراضی برحق است و هر انسان

شریفی باید به این تبلیغات شنیع و نفرت انگیز قومی رژیم اسلامی واکنش نشان دهد. این ادبیات متعفن در خدمت سیاستی است که قصد دارد با ایجاد شکاف ملی در میان بخش های مختلف مردم و در مقابل هم گذاشتن آنها، جنش اعتراضی مردم برای سرنگونی رژیم را تضعیف و نهایتاً سرکوب کند. این تبلیغات فاشیستی روزنامه ایران که یک بلندگوی رژیم است باید قاطعانه محکوم شود و هدف سیاسی ای که دنبال میکند به شکست کشانیده شود.

مردم باید قاطعانه علیه ستم و تبعیض و تبلیغات عقب مانده رژیم و بلندگوها و رسانه هایش اعتراض کنند، ولی راه این اعتراض بلند کردن پرچم قومی و ملی نیست. این سیاست ابدی کردن شکاف و تبعیض است و معضل ستم به بخشی از شهروندان را حل نمیکند. شعارهای امروز در اعتراض مردم تبریز عمدتاً رنگ غلیظ قومی و بخشا نفرت ملی علیه "فارس و ارمنی و روسی" داشت. این سیاست روی دیگر سکه لجن پراکنی ناسیونالیستی از جانب روزنامه ایران و ستم ملی از جانب حکومت اسلامی است. این شعارها باید توسط مردم طرد شود و جریانات قومپرست باید منزوی شوند. سیاست و شعارهای

شان را بلند کنند. این همکاری دولت آلمان و جمهوری اسلامی را باید افشا کرد.

**مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی
زنده باد سوسیالیسم
تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست
کارگری ایران - آلمان
۲۳ مه ۲۰۰۶**

از صفحه ۶ دست دولت آلمان

ادامه معاملات اقتصادی و امنیتی خود با جمهوری اسلامی، میخواهد پناهندگان و فعالین جدی مخالف جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهد. تشکیلات آلمان حزب کمونیست

"منوعیت هر نوع تبلیغ نفرت مذهبی، ملی و قومی، نژادی و جنسی. ممنوعیت ایجاد احزاب و گروههای سیاسی که برتری ملی، قومی، نژادی، مذهبی و جنسی گروهی از مردم بر دیگران، جزو اصول رسماً اعلام شده آنهاست."

"ممنوعیت زبان رسمی اجباری. دولت میتواند یک زبان از زبانهای رایج در کشور را به عنوان زبان اداری و آموزشی اصلی تعیین نماید، مشروط بر اینکه امکانات و تسهیلات لازم برای متکلمین به سایر زبانها، در زمینه های زندگی سیاسی و اجتماعی و آموزشی، وجود داشته باشد و حق هر کس به اینکه بتواند به زبان مادری خویش در کلیه فعالیتهای اجتماعی شرکت کند و از کلیه امکانات اجتماعی مورد استفاده همگان بهره مند شود محفوظ باشد."

از برنامه حزب کمونیست کارگری

کمکهای مالی به حزب

**لیست کمک مالی
تشکیلات شرق کانادا در ماه آوریل
(به دلارکانادا)**

۱۰۰	مهران محبوبی
۶۰	داوود آرام
۶۰	بابک یزدی
۶۰	محسن ابراهیمی
۶۰	آرش ناصر
۶۰	محمود احمدی
۷۵	سامان احمدی
۶۰	میترا دانشی
۷۵	فریدون البرز
۶۰	سوسن احمدی
۵۰	فاتح بهرامی
۱۰۰	جمشید هادیان
۲۰	لاله مشیری
۲۰	بانو مخبر
۴۴۰	کمک مالی از جشن اول مه
۵۰۰	بهرام کلاذزی

**به حزب کمونیست کارگری
ایران پیوندید!**

**مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**

در حاشیه رویدادها

کاظم نیکخواه



"دانشگاه پادگان نیست"

این یکی از شعارهای راهپیمایی دانشجویان دانشگاه تهران در دو روز پیش بود: "دانشگاه پادگان نیست". هم اکنون کشاکش دانشجویان با حکومت اسلامی بار دیگر بالا گرفته است. در این روزها دانشگاه تهران، علامه، پلی تکنیک، خواجه نصیر، کردستان، امیر کبیر، اورمی، سهند تبریز و برخی دانشگاههای دیگر صحنه تظاهرات و تجمع و اعتراضات گسترده دانشجویان علیه حکومت است. دارند که میتوان اهم آنها را به این شکل بیان کرد: اخراج نیروهای مسلح از صحن دانشگاهها، پایان دادن به آپارتاید جنسی و جداسازی دختران و پسران، پایان یافتن کنترل و تفتیش و اخراج در دانشگاهها، عدم عزل و نصب و دخالت دولت و کاربدستان دولتی در دانشگاهها، حق دانشجویان و استادان در تصمیم گیری های مربوط به دانشگاهها و علاوه بر اینها خواست های عمومی آزادی بیان و تشکل و تجمع و بسیاری خواسته های دیگر. جمهوری اسلامی طبق معمول به این اعتراضات با لشکرکشی و ایجاد حکومت نظامی و محاصره دانشگاهها و خوابگاههای دانشجویی پاسخ داده است و جدالها همچنان ادامه دارد. حادثترین کشاکش ها و تجمعات و تظاهرات را در تهران شاهدیم.

هیچ چیز بیش از فضای دانشگاههای ایران شاخص وجود یک جنبش زنده سرنوشت طلبی و ضد قوانین اسلامی در ایران نیست. هرکس که این جنبش را نمی بیند یا تردیدی در جدال و کشاکش هرروزه مردم ایران در کل این چند دهه با این حکومت دارد، باید دانشگاهها را نشان داد. جمهوری اسلامی از همان اوایل روی کار آمدنش و در اوج قدر قدرتی و قدرت گیری بورژوازی برنامه ریزی شده را به سوی دانشگاهها تحت نام "انقلاب فرهنگی" سازمان داد و در یک اقدام بی سابقه دانشگاهها را به مدت

حدود دو سال تعطیل کرد. همه دانشجویان اخراج شدند. چپها و کمونیستها و مخالفین و منتقدین حکومت دستگیر شدند و بسیاریشان وحشیانه اعدام شدند. نقشه ریختند که دانشگاهها را به چیزی شبیه تعفن خانه هایی که "حوزه های علمیه" نامیده میشوند، تبدیل کنند. هرچه مزدور و آخوند و طبله دم دست داشتند تحت نام دانشجو و استاد و مدیر و رئیس راهی دانشگاهها کردند. فیلترهای متعدد و تحقیر کننده اسلامی و ایدئولوژیک بر سر راه پذیرش دانشجو گذاشتند. نیروهای مزدور و مسلح حراست و انتظامی و جاسوسی شان را در دانشگاهها مستقر کردند. بعد درها را باز کردند تا دانشگاه نمونه اسلامی را به جهانیان یعنی به جنبش کثیف اسلامی در سطح جهان نشان دهند. این طرح که طراحان اصلیش همانهایی بودند که بعدترها با اعتراف به شکست خود را طرفدار "اصلاحات" و "دوم خرداد" نامیدند، از همان اوایل به شکست کشیده شد. جامعه قوانین خود را دارد که هیچ دولت و ارتش و لشکری با هیچ درجه از ارتجاع و بیرحمی نمیتواند آنرا کنار بزند. یکی دو سال بیشتر نگذشت که معلوم شد جنایت سازمان یافته ای که "انقلاب فرهنگی" نامیدندش مهر شکست را بر پیشانی خود دارد. دانشجویان با سختی ها و مشقات و تلفات بسیار پا جلو گذاشتند. در مقابل تحمیلات حکومتی دست به مقاومت و اعتراض زدند و دانشگاه بازهم به صحنه دفاع از انسانیت و آزادی در برابر فسیلهای از گور برخاسته و متحجر حاکم تبدیل شد. و هرچه در این چند سال جلوتر آمدیم جنبش چپ و انسانی و مدرنیست دست بالاتری را پیدا کرد. اوج این نبرد در ۱۸ تیرها و ۲۰ خرداد و ۱۶ آذرهای چند سال اخیر خود را نشان داد که سمبولیک ترین آن برافراشتن پرچم بزرگ و سرخ "آزادی و برابری" بر سر دانشگاه تهران بود و همه از آن خبر دارند.

جو فضای دانشگاهها فقط

نمایانگر ناسازگاری دانشجویان با حکومت و قوانین اسلامی نیست. دانشگاهها دماسنج کل جامعه و ذهنیات اقشار مختلف جامعه اند. آنچه در دانشگاهها فریاد زده میشود، در اعماق جامعه در میان کارگران و معلمان و پرستاران و کل مردم ایران این حکومت و قوانین و لشکریانش را نمیخواهند، هیچگاه نخواسته اند و در حال جنگ و کشاکش با آنند. این معضل اصلی جمهوری اسلامی و منشاء تمام بحرانهای آنست. این معضل کل طبقه سرمایه دار در ایران و در سطح بین المللی است که نتوانسته است این دیکتاتوری قرون وسطایش را به مردم در ایران تحمیل کند. و این وحشت که التهاب و جوشش دانشگاهها در ابعادی میلیونی، با شعارهایی انسانی، چپ و آزادی طلبانه و پرطنین همزاد خود را در کل صحنه اجتماعی ایران بیاید، کل کمپ بورژوازی را به التهاب و تقلا کشیده است. این جنبش و جوشش انسانی و آزادیخواهانه را باید دید و باید با تمام توان و انرژی و روشنی به استقبال این جوشش اجتماعی رفت.

عصیان علیه حجاب اسلامی

هفته گذشته عده ای از مردم تهران شاهد این بودند که زنی بدون حجاب اسلامی پا از خانه بیرون گذاشته بود و با صلابت در خیابان راه میرفت و هرجا میرفت زیر نگاه کنجکاو عابرین قرار میگرفت. خبرنگار یا عکاسی از او دو سه عکس گرفت که یک نمونه را اینجا مشاهده میکنید. این عکس در یک ویلاگ آمده بود و در توضیحش نوشته شده بود "مجنون یا فمینیست؟". این توضیح را قاعدتا کسی باید نوشته باشد که علیرغم اینکه در تهران زندگی میکنند در تهران نیست. تهران رسمی، تهران زیر حجاب و پوشیده در مقتعه و تمکین کرده به قوانین اسلامی است. اما تهران واقعی چیز دیگریست. تهران واقعی تهرانی است که در شب عاشورایش شاهد "حسین پارتی" جوانان هستیم. تهران واقعی تهرانی است که پاسدار و بسیجی و آخوند اگر تنها و یا بدون گارد و محافظ پا از خانه بیرون بگذارند باید حداقل پیه تمسخر و به ریشخند گرفته شدن را به نتشان



www.PersianBB.com



بماند. این زن قاعدتا نه مجنون است نه فمینیست. او در واقع نماینده و سمبلی از تهران واقعی است.



است و این عصیان را هر از چندگاهی به شکلی نشان میدهد. همین امروز به دانشگاه تهران سری بزنید شاید چهره مصمم و معترض و عصیان زده این زن را به تعداد بسیاری در صف دانشجویانی که با دست خالی با نیروهای تاداندان مسلح حکومت درافتاده اند، آنجا ببینید. به مدارس و جمعهای معلمان و پرستاران و کارگران سری بزنید تا تهران واقعی را ببینید. سرنوشت این زن معلوم نیست. شاید

از گوشه دیگری صدای او را همین روزها بشنوم شاید هم اسیر دست حافظان جهلخانه تاریخ شده باشد. اما با برگرفتن حجاب این سمبل بردگی و تحجر و عقب ماندگی و ارتجاع، دارد روزهای آینده تهران را ترسیم میکند. تهرانی که در آن میلیونها زن حجاب اسلامی را بدور می اندازند و عصیان میکنند و فریاد آزادی و برابری سر میدهند. تهرانی که خود سمبل یک ایران پر التهاب بزرگ است. *